

بسمه تعالی

پایداری انقلاب اسلامی برداشتی از بیانات مقام معظم رهبری

داود مهدوی زادگان

. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Davood@ihcs.ac.ir

مقام معظم رهبری در هفته بسیج (چهارم آذر ماه ۹۴) درباره نیروی بسیج مقاومت نکته‌ای پرسش گونه را طرح کردند که از جنبه علمی تأمل برانگیز است. ایشان به یک قاعده یا سنت رایج در همه انقلاب‌ها اشاره کردند که هر حرکت انقلابی برای رسیدن به پیروزی، پیروان خود را در قالب نیروی مقاومت سازمان دهی و بسیج می‌کند. به فرمایش ایشان «نیروهای مقاومت در کشورهای مختلف دنیا - در غرب و شرق مانند اینها - معمولاً مربوطند به دوره اختناق، دوران فشار، دوران مبارزات». با پیروزی حرکت انقلابی و به ثمر نشستن آن، نیروی مقاومت هم خاتمه می‌یابد. به عبارت دیگر، نیروهای انقلابی به پایان خط می‌رسند. زیرا به دنبال پیروزی انقلاب، نظام سیاسی جدید پایه گذاری می‌شود و از حالا به بعد اهداف و مأموریت‌های انقلاب بر دوش نظام سیاسی انقلاب گذاشته می‌شود. در نتیجه هیچ دلیلی برای ادامه حیات نیروی مقاومت باقی نمی‌ماند. اساساً نیروهای مقاومت برای دوران اختناق تعریف شده است و با گذر از این دوران، موجودیت مقاومت هم تمام شده تلقی می‌شود. بلکه اگر نیروهای انقلابی بخواهند ادامه حیات بدهند به ضدارزش تبدیل می‌شوند و در تقابل جدی با نظام سیاسی انقلاب قرار می‌گیرند و احیاناً نظام انقلابی مجبور به سرکوب نیروهای انقلابی می‌شود؛ همان نیروهایی که در پایه گذاری نظام سیاسی جدید نقش به سزایی داشته‌اند. به هر روی، طبیعت انقلابها این است که نیروهای انقلابی در دوره پس از انقلاب، هیچ جایگاهی ندارند. این نیروها چه بخواهند یا نخواهند، باید به زندگی عادی خود بازگردند. در واقع با وقوع انقلاب، فرایندی از عادی شدن نیروهای انقلاب اتفاق می‌افتد. این فرایند معمولاً به شکل مسالمت آمیز و غیر سرکوب گرانه پدید نمی‌آید. اما به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران از این قاعده تبعیت نکرده است. به عقیده مقام معظم رهبری چنین سرنوشتی برای نیروی مقاومت انقلاب اسلامی اتفاق نیافتاده است. سایر انقلاب‌ها تجربه بسیج مقاومت انقلاب اسلامی نداشته است:

«گروه‌های مقاومت، با پیروزی‌ها حل می‌شدند، آب می‌رفتند، تمام می‌شدند. اینکه گروه‌های مقاومت، مثل یک جریان ممتد، مثل یک شط جوشان، در دوران پیروزی بمانند و روز بروز بالنده‌تر بشوند، آگاهی‌های ایشان بیشتر بشود، در میدانهای مختلفی که کشور به آنها احتیاج دارد، به طور متشکل شرکت کنند، از لحاظ کمیت و از لحاظ کیفیت توسعه پیدا کنند، به مفاهیم جدید دست پیدا کنند، در نیروهای نو تولید یافته بتوانند نقش ایفا کنند، به مفاهیم جدید دست پیدا کنند، در نیروهای نو تولد یافته بتوانند نقش ایفا کنند، آن چنان که بسیج ما است، این در دنیا بی سابقه است؛ چنین چیزی در دنیا سابقه ندارد.» (از بیانات رهبری در دیدار جمعی از فرماندهان و گردان بسیج - ۹۴/۹/۴)

بحث علمی پیرامون این نکته مهم درباره نیروی بسیج انقلاب اسلامی آن است که علت این امر چیست؟ چرا تشکیلات مردمی بسیج در ایران بعد انقلاب اسلامی تاکنون - پس از قریب به چهار دهه - پایان پذیرفته است. چرا علیرغم شکل‌گیری نظام سیاسی نوین در ایران، بسیج مردمی به فعالیت انقلابی خود ادامه می‌دهد و همه ساله در ایامی خاص (هفته بسیج) و با حضور رهبریت نظام اسلامی؛ سالگرد تأسیس خود را گرامی می‌دارد. ساده‌ترین و نزدیکترین پاسخ به این پرسش مهم، طرح مقوله «استثناء» است. قوانین اجتماعی در پاره‌ای از موارد؛ مستناد می‌شوند. قانون انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی آن است که پس از به فرجام رسیدن، فرایندی از عادی‌سازی را سپری می‌کنند؛ لیکن ممکن است، این رویه محتوم در مورد برخی انقلاب‌ها پیش نیاید و مورد استثنایی هم پدید آید. این پاسخ، در بدو امر ممکن است برای گروهی قانع‌کننده باشد ولی علمی نیست و در نتیجه پذیرفتنی نیست. زیرا قوانین تکوین - اعم از قانون طبیعی و اجتماعی - حقیقت دارد و استثناء بردار نیست. اگر قانونی که می‌بایست اتفاق افتد ولی چنین نشده است؛ حتماً علتی دارد. تصادف علت عدم وقوع نمی‌تواند باشد. تصادف، مفهوم ذهنی است که آدمی برای پرهیز از فکر کردن، آن را طرح می‌کند والا واقعیت خارجی ندارد. بنابر این، اگر مایل به یافتن پاسخی عینی و علمی باشیم؛ نباید مفاهیم موهوم را در تحلیل پدیده‌های اجتماعی دخالت داد.

مقام معظم رهبری چند هفته بعد، به مناسبت قیام ۱۹ دی در جمع مردم انقلابی قم موضوع انقلاب اسلامی را پیش کشیدند. ایشان در این سخنرانی به جنبه مهم دیگری از انقلاب التفات فرمودند که می‌تواند پاسخ پرسش گفتار حاضر باشد. حضرت استاد در این بیانات موضوع «پایداری انقلاب اسلامی» را طرح کردند. دهه چهارم انقلاب رو به اتمام است و به حمد الله انقلاب اسلامی همچون گذشته استوار و پایدار باقی مانده است. پایداری انقلاب اسلامی در چارچوب مطالعه علمی کاملاً قابل فهم است. یک راه چنین مطالعه‌ای مقایسه انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های معاصر داخلی و خارجی است. چنان که آیه الله خامنه‌ای روش مطالعه تطبیقی را پیشنهاد کرده‌اند. تفاوت اساسی که از چنین مطالعه‌ای معلوم می‌گردد، موضوع «پایداری انقلاب» است. هیچ یک از انقلاب‌های معاصر نتوانستند مانند انقلاب اسلامی، پایدار بمانند همه

آنها خیلی زود فرایند عادی سازی یا گذار به وضعیت عادی و غیرانقلابی را پشت سر گذاشتند. رهبر معظم انقلاب در مطالعه تطبیقی‌شان به این نکته مهم توجه داده است که دو نهضت ایرانی پیش از انقلاب اسلامی با وجودی که خواسته‌های حداقلی مطرح می‌کردند؛ پایدار نمانند ولی انقلاب اسلامی با وجود خواسته‌های حداکثری، پایدار ماند: نهضت مشروطیت خواستار محدود شدن سلطنت بود و نهضت نفت خواهان ملی شدن نفت بود. ولی انقلاب اسلامی خواهان بر چیده شدن نظام سلطنت و پادشاهی و کوتاه شدن دست استعمار و اجانب از کشور ایران بود. در آن دو نهضت نه سلطنت محدود شد و نه ملت احساس ملکیت بر نفت خود کرد. استبداد قاجاری به سلطنت مطلقه پهلوی تبدیل شد و بعد نهضت ملی شدن نفت بدنبال کودتا ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، به جمع غارتگران یکی دیگر هم اضافه شد. استعمار انگلیس مجبور شد سهم بزرگی از نفت ملت ایران را برای آمریکا کنار بگذارد. یعنی استعمار پیر در ایران با رقیب تازه نفس روبرو شد:

اما با حوادث داخل کشور خودمان؛ مثلاً فرض بفرمایید انقلاب را مقایسه کنید با نهضت ملی شدن صنعت نفت که یک حادثه‌ی بزرگی بود در کشور؛ آنجا هم مردم وارد میدان شدند، آنجا هم مردم بودند، که به آن می‌گویند نهضت ملی، معروف شده است در زبان سیاسیون به‌عنوان نهضت ملی. درخواست نهضت ملی چه بود؟ یک درخواست حداقلی بود؛ دنبال استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی و استقلال همه‌جانبه نبود؛ نفت ما در دست در اختیار انگلیس‌ها بود، در نهضت ملی شدن صنعت نفت، درخواست این بود که نفت را از دست انگلیسی‌ها بگیریم و دست خودمان باشد. خوب، این چیز خیلی زیادی نبود، البته مهم بود اما استقلال کامل نبود. در این نهضت هم مردم به میدان آمدند، حوادثی هم اتفاق افتاد اما نهضت دو سه سال بیشتر طول نکشید؛ دو سه سال بیشتر طول نکشید! دشمن توانست این نهضت را سرکوب کند، ادامه پیدا نکند. بعد که نهضت سرکوب شد، وضع نفت بدتر از قبل شد؛ یعنی کنسرسیومی که بعد از قضایای بیست و هشتم مرداد در کشور به وجود آوردند، خیلی وضعش بدتر بود از آنچه قبلاً وجود داشت؛ یعنی اگر قبلاً دست انگلیس بود، حالا دست انگلیس و آمریکا [بود]! وضع نفت چهارمیخه در اختیار دشمنان بود؛ تا آخر هم همین‌جور بود؛ تا قبل از انقلاب هم همین‌جور بود. خوب ببینید، بحث انقلاب اسلامی بحث نفت نبود، بحث استقلال کامل بود؛ استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی؛ با این شعارها آمد به میدان؛ قابل مقایسه‌ی با نهضت ملی نیست اما آن نهضت طاقت نیاورد؛ این نهضت، این انقلاب هم موفق شد، هم باقی ماند، ماندگار شد.

مقایسه‌ی با نهضت مشروطیت؛ انقلاب را مقایسه کنیم با مسئله‌ی مشروطیت. خوب، مشروطیت هم خیلی حادثه‌ی مهمی در این کشور بود اما مطالبه‌ی نهضت مشروطیت و انقلاب مشروطیت چه بود؟ محدود کردن حکومت مطلقه‌ی مستبدانه‌ی پادشاهان؛ پادشاه بماند، همان خردفرمایش‌ها را داشته باشد، منتها آن قدرت

مطلقه‌ای که در اختیار شاه بود محدود بشود؛ [مثلاً] یک مجلسی تشکیل بشود، این درخواست مشروطیت بود. خیلی از مردم هم آمدند به میدان - افراد گوناگون آمدند - کشته دادند، شهید دادند اما دشمن بر آن نهضت مسلط شد و آن را در مشت گرفت، در اختیار گرفت و در واقع آن را نابود کرد. بعد از نابود کردن نهضت مشروطیت، دیکتاتوری مضاعف شد! یعنی پانزده سال بعد از امضای مشروطیت، رضاخان سر کار آمد؛ رضاخانی که دیکتاتوری اش قابل مقایسه‌ی با هیچ کدام از دیکتاتورهای قبلی نبود؛ ظالم، هتاک، همه‌جوره دشمن؛ و نوکر اجنبی. دیگران حالا اگر مستبد بودند، این جور تسلیم اجنبی نبودند؛ به دستور اجنبی آمد و به دستور اجنبی هم رفت؛ انگلیس‌ها همه کاره بودند. یک وقتی آمد یک خرده‌ای سروگوشی بجنابند، زدند تو سرش تمام شد و رفت. مشروطیت با وجود درخواست حدّ اقلی، قابل دوام نبود، نماند، از بین رفت.

انقلاب اسلامی چه؟ انقلاب اسلامی نگفت حکومت سلاطین را محدود کنیم؛ گفت اصلاً سلطنت یعنی چه؟ معنای سلطنت چیست؟ یک ملّتی دارند زندگی میکنند، مملکت مال آنها است، چرا باید یک نفری بیاید مسلط بر مردم باشد و فرمان او بر زندگی مردم جاری باشد؛ اصلاً انقلاب اصل سلطنت را، اصل حکومت مطلقه را آمد از بین برد. اما انقلاب ماند؛ ببینید این ماندگاری‌ها تحلیل دارد که چرا ماند؟ چرا با اینکه در نهضت ملّی هم مردم حضور داشتند - البته نه مثل انقلاب، تا حدود زیادی مردم بودند - با آن درخواست حدّ اقلی، قادر نشد بماند اما انقلاب اسلامی با آن درخواست حدّ اکثری استقلال ماند؟ چرا نهضت مشروطیت با آن درخواست حدّ اقلی محدود شدن قدرت مطلقه نتوانست و طاقت نیاورد بماند اما انقلاب اسلامی با این درخواست حدّ اکثری و مطالبه‌ی حدّ اکثری که ریشه‌کنی سلطنت و رژیم پادشاهی در کشور بود آمد، موفق شد و ماند؟ اینها تحلیل لازم دارد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم به مناسبت ۱۹ دی ۹۴/۱۰/۱۹/)

مقام معظم رهبری مقایسه انقلاب اسلامی با دو انقلاب بزرگ و مدرن فرانسه (۱۷۸۹م) و روسیه (۱۹۱۷م) را نیز طرح کرده است. هر دو انقلاب نتوانستند بیش از دو دهه پایدار بمانند نتیجه فرایند عادی سازی در انقلاب فراسه در کمتر از پانزده سال، احیای سلطنت بناپارتی بود و در انقلاب روسیه جمهوری استالینیستی بود، وجه مشترک هر دو نظام، دیکتاتوری مطلقه است:

فرض کنید مثلاً انقلاب معروف فرانسه - که معروف به انقلاب کبیر فرانسه است - خب واقعاً انقلاب بود، یک انقلاب کامل و همه‌جانبه و با حضور مردم؛ با آن حوادث تلخ که اتفاق افتاد، انقلاب بالاخره به پیروزی رسید اما بقای این انقلاب به پانزده سال هم نرسید. انقلاب ضدّ سلطنت بود؛ کمتر از پانزده سال بعد از شروع انقلاب، سلطنت ناپلئون شروع شد؛ یک سلطنت مطلقه‌ی کامل؛ بعد هم بکلی انقلاب فراموش شد! همان کسانی که رفته بودند، خانواده‌ای که با انقلاب برافزاده بودند، همانها برگشتند، سلطنت کردند، سالهای

متمادی حکومت کردند؛ بعد باز مردم یک سر و صدای دیگری کردند، دوباره همین جور؛ در حدود صد سال این کشمکش در فرانسه وجود داشت تا بالاخره آن جمهوریّتی که انقلاب به دنبال آن بود، بعد از حدود نود سال یا صد سال برقرار شد؛ نتوانستند نگه دارند انقلاب را؛ انقلاب شوروی هم یک جور دیگر، آن هم همین جور. اینکه یک انقلاب بتواند بماند، بتواند خودش را نگه دارد، بتواند با دشمنان خودش پنجه دربیفکند، بتواند بر آنها غالب بشود، خیلی مسئله‌ی مهمّی است؛ انقلاب ما تنها انقلابی است که این کار را توانسته است بکند، بعد از این هم باید بتواند بکند. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم به مناسبت ۱۹ دی ۹۴/۱۰/۱۹/)

رهبر انقلاب در بیان واقعیت پایداری انقلاب اسلامی در کنار روش مطالعه تطبیقی به روش مطالعه کنشگران معارض انقلاب نیز توجه داده است. دشمنان انقلاب اسلامی همچنان همان دشمنان بهمن ۱۳۵۷ هستند. شدّت و حدّت نظام سلطه جهانی در ستیز با انقلاب اسلامی، کم نشده که روز بروز بیشتر هم شده است. ترور بزرگان فکری - معنوی انقلاب در ابتدای سالهای پیروزی تا ترور دانشمندان هسته‌ای انقلاب در دو سه سال اخیر و تحمیل ظالمانه برجام؛ نشان از پایداری انقلاب اسلامی است. اگر انقلاب عادی شده بود و پایدار نمانده بود؛ لازم نبود نظام سلطه فهرستی از توطئه‌های تاریخی که هر یک آنها برای نظام پرهزینه و دردسر ساز است، به راه اندازد. تمام این اقدامات برای خاموش کردن موتور انقلاب اسلامی است:

الان همه‌ی مراکز فکر و اندیشه‌ی سیاسی در دنیای استکبار - چه در آمریکا، چه در بعضی از کشورهای دیگر استکباری - متوجّه این است که چه کار کنند که بتوانند این درخت را، درخت تناور را که یک روزی یک نهال باریکی بود و نتوانستند آن را از بین ببرند و حالا درخت تناوری شده، ریشه کن کنند، سرنگون کنند؛ همه‌ی همّت این است. توجه کنید تا مطلب در ذهنها بنشیند. خبرهایی که ما داریم، تحلیل‌هایی که برای ما می‌آید از طرف آنهایی که تحلیل‌های آنها را به ما منعکس میکنند، دائم در فکر این هستند که چه کار کنند این انقلاب را از بین ببرند؛ حالا این انقلاب هم به توفیق الهی، به همّت شما مردم همین‌طور سرش را انداخته پایین و دارد به پیش می‌رود؛ روزه‌روز قوی‌تر، روزه‌روز پیشرفته‌تر.

همه‌ی همّت آنان این است که این ماندگاری را یک‌جوری به هم بزنند؛ همه‌ی همّت من و شما باید این باشد که این ماندگاری را افزایش بدهیم. از اوّل انقلاب دائم در فکر این بودند که این را از بین ببرند؛ جنگ تحمیلی به خاطر همین بود؛ جنگهای قومیتها در اطراف کشور به خاطر همین بود؛ محاصره‌ی اقتصادی به خاطر همین بود؛ تحریمهای شدیدی که در این سالهای اخیر برقرار کردند برای همین است؛ تشکیل گروه‌های تکفیری در شرق و در غرب کشور ما همه برای همین است که این انقلاب را از بین ببرند، این ماندگاری را که برای اینها بسیار بهت‌آور و سخت و دردآور است، از بین ببرند؛ همه‌ی همّتشان این است.

هر روز هم یک ابتکاری درست میکنند؛ این کارهایی که در سال ۸۸ کردند، از ابتکارات جدید بود که ابتکار آمریکایی‌ها بود. البته در چند جای دیگر تجربه کرده بودند، مخصوصاً ما نبود؛ در چند کشور دیگر این را تجربه کرده بودند، بعد آمدند همین تجربه را در کشور ما پیاده کنند که آن‌ها توده‌نی خوردند. این ابتکار این بود که به بهانه‌ی انتخابات، در یک کشوری که حالا در آن انتخابات هست و فرض کنیم یک دولتی سر کار است که مورد قبول آمریکا نیست و منافع آمریکا را آن‌چنان که آنها دلشان میخواهد تأمین نمیکند، انتخاباتی کرده‌اند و این دولت رأی آورده است؛ بعد بیایند آن اقلیتی را که رأی نیاورده است بکشانش داخل میدان، بیاورند در خیابان. و برای اینکه این اقلیت را برجسته کنند و دیده شود، یک رنگی را مشخص میکنند؛ ارغوانی، گلی، سبز و مانند اینها؛ آنچه به ما رسید سبزش بود. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم به مناسبت ۱۹ دی ۹۴/۱۰/۱۹)

دو معنای پایداری انقلاب

تا اینجا درباره ثبوت پایداری انقلاب اسلامی سخن به میان رفت. ولی جا دارد به تحلیل مفهوم پایداری نیز اشاره شود. برای پایداری انقلاب، لاقفل، دو مفهوم قابل ذکر است:

معنای اول؛ جریان انقلاب. مطابق این معنا، هنوز انقلاب در جریان است و به پایان نرسیده است. هنوز ملت ایران در متن رودخانه انقلاب به سر می‌برند. به خاطر دارم سال گذشته در یک نشست علمی پیرامون انقلاب اسلامی، یکی از اعضای علمی دانشگاهی خطاب به بنده این پرسش را مطرح کرد: «تا کی باید این جامعه انقلابی بماند». این پرسش برای من خیلی معنادار بود. یک معنایش همین زندگی مردم در متن انقلاب است. وقتی این چنین است؛ ۲۲ بهمن ۵۷ می‌شود نقطه عطف انقلاب اسلامی. بهمن ۵۷ پیروزی انقلاب اسلامی است ولی فرجام انقلاب نیست. نهضت امام خمینی (ره) با ۲۲ بهمن وارد مرحله جدیدتر انقلاب شد. هنوز حس انقلابی‌گری در ملت ایران پابرجاست. البته این حس در برخی از افراد و گروه‌های انقلابی به انحراف هم کشیده شده است. اینکه برخی از معارضین نظام اسلامی همچنان به روش انقلابی‌گری عمل می‌کنند به دلیل حضور حس انقلاب در جامعه ایرانی است. ولی چون این حس در آنها به انحراف کشیده شده است، جز تخریب و کند کردن کار انقلاب، دستاورد دیگری ندارند.

معنای دوم؛ نهادینه‌سازی انقلاب؛ هرگاه عملی به فرهنگ تبدیل شود؛ آن عمل ماندگار می‌شود. زیرا فرهنگ دیر پاترین بخش از کنش اجتماعی است. فرهنگ، دیر پدید می‌آید و دیر هم از جامعه جدا می‌شود. نهادینه شدن کنش‌ها به معنای فرهنگی شدن آنها است. براین اساس، وقتی انقلاب پایدار شود؛ به معنای آن است

که کنش انقلابی توانسته در لایه های زیرین شعور اجتماعی نفوذ کرده به فرهنگ تبدیل شود. اما چه وقت چنین اتفاقی برای انقلاب پدید می آید؟

انقلاب قطعاً دگرگون کننده و بر هم زننده وضعیت موجود است. انقلاب استعداد بی بدیلی در فروپاشی نظم موجود دارد. در اثر وقوع انقلاب نظم جدیدی شکل می گیرد و نظام سیاسی جدیدی بنیادگذاری می شود. ولی معلوم نیست تا چه اندازه این عامل اصلی برهم زننده نظم موجود (انقلاب) در نظم جدید حضور داشته باشد. غالباً نظام های پسا/انقلاب به گونه ای تدوین می شود که انقلاب در آنها جایگاهی پیدا نمی کند. انقلاب در نظام های پسا انقلاب به مثابه خاطره ای با شکوه از تغییر نظم موجود تلقی می شود. گویی انقلاب راهکار بسیج توده ای برای تغییر نظم موجود و جابجایی قدرت است. بر این اساس، دلیلی ندارد که انقلاب در وضعیت پسا انقلاب و نظام سازی حضور داشته باشد. بنا نیست که نظام جدید دگرگون شود تا به حضور انقلاب نیاز باشد.

نباید عوامل غیر انقلابی را در عدم حضور انقلاب در نظم جدید، زیاد مقصر دانست زیرا این عوامل در اثر وقوع انقلاب به حاشیه رفته در وضعیت انفعال به سر می برند. اقبال عمومی به عوامل غیر انقلابی وجود ندارد. این عوامل بیشتر در حالت انتظار به سر می برند تا مجدداً مورد اقبال عمومی قرار می گیرند. پس، باید علت عدم حضور را در خود انقلاب ها جست و جو کرد. هر انقلابی دو عنصر اصلی دارد که با فقدان هر یک، انقلاب تحقق ناپذیر است. آن دو عنصر انقلاب عبارت است از اندیشه یا شعور انقلاب و دیگری شور و روحیه انقلابی است. از جمع این دو عنصر است که بسیج توده ها اتفاق می افتد و انقلاب شکل می گیرد. این دو عنصر یکدیگر را پوشش داده تغذیه می کنند. اندیشه انقلابی شور انقلابی ایجاد می کند و در اثر گسترش این شور در میان اقشار جامعه؛ اندیشه انقلابی در عینیت یا بی خود مصمم تر و جدی تر می شود. با وقوع انقلاب، شعور و شور انقلابی در وضعیت جدیدی قرار می گیرد که نمی توان آن را وضعیت پسا انقلاب نامید. شاید بتوان این وضعیت را **خلاء بی نظمی** نامید. نظم موجود در وضعیت بر هم خورده است و نظم جدیدی جایگزین نشده است. شعور و شور انقلابی یگانه تاز میدان است و اندیشه های غیر انقلابی بیرون گود به سر می برند و در حال انتظارند. خلاء بی نظمی بسیار ناپایدار است و عمر زیادی نمی تواند داشته باشد. زیرا چنین وضعیتی برای هر جامعه ای مهلک و نابود کننده است. در این میان، باید اندیشه انقلابی به سرعت وارد عمل شده نظم جدید مورد نظرش را جایگزین کند. در غیر این صورت، اندیشه های رقیب غیر انقلابی به سرعت وارد صحنه شده مدیریت نظام سازی جدید را به دست می گیرند. از شور انقلابی، کار چندانی بر نمی آید. او تنها می تواند جامعه انقلابی را برای مدتی کوتاه به خویشتن داری دعوت کند. اما کار اصلی بر عهده اندیشه انقلاب است جامعه از او انتظار دارد کاری کند کارستان.

اندیشه انقلاب، در دوران مبارزه غالباً سلبی کار می‌کند و درباره نامطلوب‌ها و نخواستن‌ها زیاد سخن می‌گوید ولی می‌داند که باید درباره مطلوب‌ها و خواستن‌ها نیز بیندیشند. افکار سلبی مقدمه اندیشه است و نه متن اندیشه. لیکن اندیشه ایجابی انقلاب به دلیل شرایط مبارزه، در اجمال به سر می‌برد. اما با وقوع انقلاب و پدید آمدن وضعیت خلاء بی‌نظمی؛ باید اندیشه ایجابی انقلاب به سرعت از اجمال به تفصیل درآید. سرعت عمل اندیشه انقلابی در این کار، نقش تعیین کننده دارد. اگر اندیشه انقلابی نتواند در مدتی کوتاه به تفصیل خود دست یابد؛ آنگاه است که باید عرصه نظام سازی جدید را به اندیشه‌های رقیب واگذار کند. تفصیل اندیشه انقلاب خود را در تعیین نظام سیاسی مطلوب، تدوین قانون اساسی و جابجایی قدرت و امداد رسانی‌های عاجل نشان می‌دهد. لیکن ناتوانی بسیاری از نهضت‌ها و انقلاب‌های مردمی در همین مقطع خلاء بی‌نظمی یا دوره گذار از اجمال به تفصیل، آشکار می‌گردد. توانایی فکری و سرعت عمل در به تفصیل درآمدن انقلاب، اندیشه‌های غیر انقلابی را در همان حاشیه متوقف می‌کند. اگر چنین اتفاقی نیافتد؛ به سرعت وضعیت انقلابی به غیر انقلابی تبدیل می‌شود. چنین وضعیتی را می‌توان وضعیت *پسا انقلاب* یا عادی سازی شده نامید. طبیعی است که اندیشه انقلاب و به تبع آن، شور انقلابی در شرایط جدید، رفته رفته به حاشیه رانده شده و تبدیل به «خاطره» می‌شود. اما اگر اندیشه انقلاب در فرصت بسیار کوتاهی که در اختیار دارد بتواند از اجمال خارج شود و به تفصیل درآید؛ آن گاه در حضور مستمر انقلاب موفق خواهد شد. زیرا اندیشه انقلاب توانسته نظام و قانون اساسی و سازندگی انقلابی را پایه‌گذاری کند.

وقتی انقلاب نهادینه شود؛ به فرهنگ انقلابی تبدیل می‌شود. شور انقلاب در همه جای این فرهنگ حضور فعالی دارد و مردم را به ادامه زندگی روزمره درون فرهنگ انقلابی دعوت می‌کند. این امر خیلی از کارشناسان و تحلیل‌گران اجتماعی را به اشتباه و حیرت درمی‌آورد. آنها از سویی جامعه انقلاب کرده را در حال زندگی عادی و روزمره‌گی زندگی مشاهده می‌کنند و از سوی دیگر شاهد کنش‌های انقلابی فعال در همین جامعه هستند. این امر به دلیل آن است که چنین جامعه‌ای توانسته زندگی روزمره خود را درون فرهنگ انقلابی تعریف کند. بنابر این، اگر بخواهیم معلوم کنیم که انقلاب توانسته از اجمال به تفصیل درآمده یا خیر؛ باید معلوم گردد که آیا جامعه با «فرهنگ انقلابی» زندگی می‌کند یا با «خاطره انقلابی».

اما مفهوم پایداری انقلاب اسلامی در معنای دوم آن است که اندیشه انقلاب توانسته فرایند نهادینه شدن را پشت سرگذارد و به فرهنگ انقلابی تبدیل شود. زیرا اندیشه اسلامی انقلاب، «خلاء بی‌نظمی» را که شرایط طبیعی روزهای بعد پیروزی است، به سرعت پر کرد. اندیشه ناب انقلاب اسلامی در ارایه الگو نظام سیاسی (جمهوری اسلامی) و تدوین قانون اساسی و برنامه سازندگی به سرعت عمل کرد و در این کار، وام دار هیچ گونه جریان فکری نبود. این امر باعث گردید جریان‌های فکری غیر انقلابی بیشتر در حاشیه باقی

بمانند. به طوری که بویایی اندیشه انقلاب، روز بروز آنها را حاشیه نشین تر کرده است. هیچ شعار مترقیانه‌ای نیست که آنها را پیشروتر از اندیشه انقلاب اسلامی جلوه دهد بلکه بسیاری از آنها در اثر پایداری انقلاب اسلامی از شعارهای مترقیانه خود دست برداشته‌اند. شعارهایی چون استقلال، ضدیت با نظام سلطه سرمایه داری، پیشرفت‌های علمی، قانون گرایی و احترام به دموکراسی و غیره. اکنون ملت ایران با گذشت قریب به چهار دهه به این باور رسیده است که می‌توان در متن فرهنگ و نظام انقلابی به زندگی روزمره خود ادامه دهد. این امر باعث تحول چشمگیر در سبک زندگی مردم ایران شده است.

اکنون به روشنی می‌توان مسأله‌ای را که در ابتدای این گفتار مطرح گردیده پاسخ داد. از زبان مقال معظم رهبری ویژگی نیروی مقاومت بسیج را روایت کردیم. مطابق قانون طبیعی انقلاب ها، نیروهای انقلاب بعد از پیروزی حل می‌شوند و آب می‌روند. زیرا فلسفه وجودی آنها تا نقطه پیروزی انقلاب تعریف شده است و امتداد ندارند. ولی نیروهای انقلاب اسلامی، نه فقط چنین نشد بلکه در قالب مقاومت بسیج با همان شور انقلابی سازماندهی شد و همچنان به حیات انقلابی خود ادامه می‌دهد. آیه‌الله خامنه‌ای این پدیده را در دنیا بی سابقه خواند. بی سابق بودن این امر را به کمک دو معنا یاد شده می‌توان تفسیر کرد. تا وقتی انقلاب اسلامی ساری و جاری است؛ نیروی مقاومت بسیج همچون دیگر نهادهای انقلابی به حیات خود ادامه می‌دهد. زیرا فلسفه وجودی آن امتداد دارد. از سوی دیگر، مقاومت بسیج جزئی از فرهنگ انقلابی است. ماندگاری بسیج به دلیل همین نهادینه شدن فرهنگ انقلاب اسلامی است.

نکته آخر آن است که پایداری انقلاب اسلامی مانع بزرگی در راه تحقق دو سرنوشت محتوم انقلاب‌ها است. پسا انقلاب و تاریخی شدن، دو واقعیت حتمی است که از پس هر انقلابی اتفاق می‌افتد. چنان که گفته شد هر انقلابی به دنبال پیروزی گرفتار وضعیت پسا انقلابی می‌شود. انقلاب در وضعیت پسا انقلاب حضور چشم‌گیری ندارد یا اساساً حضور ندارد. چنین سرنوشتی نیز برای انقلاب اسلامی تصویر شده بود؛ لیکن به دلیل پایداری آن، تاکنون این سرنوشت تحقق نیافتاده است. جاری بودن انقلاب و تولید فرهنگ انقلابی مانع از وقوع پروژه «پسا انقلاب» شده است، دقیقاً به همین خاطر است که انقلاب اسلامی تاریخی نشده است. برای همه انقلاب‌ها کتاب تاریخ نگارش شده است؛ لیکن تاکنون کتابی به عنوان «تاریخ انقلاب اسلامی» تألیف نشده است. زیرا انقلاب اسلامی در حیات امروز ایرانیان حضور دارد. تاریخ نویسی برای وقایع دیروز

است. ما واقعه‌ی امروز را گزارش می‌کنیم. تاریخ امروز را فردا می‌نویسند؛ یعنی زمانی که امروز به تاریخ پیوسته است. به همین دلیل می‌توان گفت ادبیات موجود، تاریخ انقلاب اسلامی نیست بلکه گزارش انقلاب اسلامی است. انشاءالله همچنان گزارش نویس انقلاب باقی بمانیم والسلام

۱۹ بهمن ۹۴